

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ولایت و برائت

محمد مہدی آصفی

ترجمہ: آمنہ تدریس حسنی

ویراستاران: توحید پاشایی - عبدالحسین طالعی

﴿سخن آشنا / ۲۳﴾



انتشارات نبأ

سرشناسنامه
عنوان قراردادی
عنوان و پدیدآور
مشخصات نشر : تهران : نیا، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری
شابک : ۲۵۰۰۰ ریال : ۴ - ۲۸ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع :
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۲ م ۷۰۴۱ / آ ۶ / ۲۲۳ / ۸ BP
رده بندی دیوبی : ۲۹۷ / ۴۵
شماره‌ی کتابشناسی ملی : ۳۲۰۶۷۲۳

ولایت و برانت

مؤلف : محمّد مهدی آصفی / ترجمه: آمنه تدریس حسنی / ویراستاران : توحید پاشایی - عبدالحسین

طالعی / حروفچینی : چکاد / چاپ : دالاهو

چاپ اول : ۱۳۹۲ / شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه / قیمت : ۲۵۰۰۰ ریال

ناشر : انتشارات نیا / تهران ، خیابان شریعتی، رویروی خیابان ملک، خیابان

شبستری، خیابان ادیبی، پلاک ۲۶ تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک : ۴ - ۲۸ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ISBN : 978 - 600 - 264 - 028 - 4

فهرست

۵.....	کشمکش میان ولایت و برائت.....
۸.....	چگونگی ولایت.....
۱۴.....	نقش ولایت در زندگی انسان.....
۱۶.....	ولایت و برائت.....
۱۹.....	ولایت امتداد محور الهی و ربانی.....
۱۹.....	ضرورت توحید در ولایت.....
۲۳.....	نقش ولایت و اهمیت آن در زندگی مردم.....
۲۷.....	انسان میان دو محور ولایت و طاغوت.....
۳۷.....	واقعه کربلا سنجشگاه ولایت و برائت.....
۴۷.....	جلوه‌های ولایت در زیارت وارث.....
۵۸.....	برائت وجه دیگری از ولایت.....
۶۵.....	گروه‌های نفرین شده در زیارت وارث.....

کشمکش میان ولایت و برائت

در زندگی انسان و تاریخ کهنش، کشمکش و درگیری برای جذب
علاقه و محبت مردم، رخداد جدیدی نیست؛ بلکه از قدیمی‌ترین
انواع درگیری در تاریخ انسان است که در آن، دو محور مقابل
همدیگر قرار دارند:

۱- محور ربانی و گستره آن در زندگی انسان و این همان یکتا
پرستی است.

۲- محور طاغوت که می‌کوشد علاقه و محبت مردم را به
خودش جذب کند و ولایت مردم را به خود اختصاص دهد.
هر طاغوتی قطب خاص خود را دارد؛ ولی تمامی این قطبها در
مقابل محور ربانی و ولایت در زندگی انسان قرار می‌گیرند.

ولایت و برائت ۶

بنابراین ولایت خداوند متعال، همیشه از مقوله توحید است که از مهم‌ترین مقولات می‌باشد. از این رو انسان نمی‌تواند ولایت دیگری را در کنار ولایت خدا قرار دهد، نوع ولایت دیگر و درجه‌اش هرچه باشد، زیرا قبول هر ولایتی جز ولایت خداوند، ناگزیر در مقابل ولایت خداوند قرار می‌گیرد. بیشتر مصادیق شرک که پیامبران علیهم‌السلام با آن مبارزه می‌کردند و آن چه قرآن کریم نقل می‌کند، شرک در ولایت است نه شرک در خالق.

از این رو کسانی که به خدا شرک می‌ورزند و اعتقاد به وجود معبود خالق دیگری غیر از خدای یگانه برای این جهان دارند، اندک اند. بلکه بیشتر مردم در ولایت و سرپرستی به خداوند شرک می‌ورزند، غیر خداوند را در ولایت با او شریک قرار می‌دهند، ولایت و سرپرستی و اطاعتش را میان خدا و غیر او تقسیم می‌کنند. آنان هم برای طاغوت سهمی از ولایت و بهره‌ای از اطاعت قرار می‌دهند و هم برای خداوند متعال.

نبرد توحید و شرک همواره از مهم‌ترین و بارزترین مسائل نزاع برانگیز در زندگی پیامبران علیهم‌السلام بوده است. پیامبران علیهم‌السلام برای دعوت مردم به توحید در ولایت و توحید محور ولایت در زندگی

ولایت و برائت ۷

انسان می‌کوشیدند، مردم را به ولایت و اطاعت از خداوند، و ردّ و انکار هر ولایت دیگری جز ولایت خداوند سبحان فرا می‌خواندند. بنابراین درگیری در اینجا پیرامون یک موضوع، است حق حاکمیت در زندگی انسان.

حق مالکیت یک حق است که تجزیه‌پذیر و تعدد‌پذیر نیست: یا متعلق به خداوند متعال است که هیچ شریک و همتایی نمی‌پذیرد، و یا متعلق به غیر خدا است که از قبیل شرک به خداوند سبحان به‌شمار می‌آید.

انسانها پیرامون این موضوع به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی هم در ولایت و هم در اطاعت، به خداوند متعال ایمان می‌آورند و هیچ شریکی را در ولایت و حاکمیت برای او قائل نیستند.

گروه دیگر در زندگی محورهای دیگری را برای ولایت و سرپرستی بر خودشان می‌پذیرند و از آنها پیروی می‌کنند. گاهی این ولایت و سرپرستی از روی هوای نفس و گاهی برای طاغوت است. نزاع میان این دو گروه از انسانها، بزرگترین مسئله انسانی و مهم‌ترین رویداد تاریخ زندگی انسان بر روی زمین این موضوع، موضوعی جدی و حقیقی در زندگی انسان است که جایگاهی مشخص و آشکار می‌طلبد، و ثبات و ایستادگی بر این موضع را از

ولایت و برائت ۸

او می‌خواهد، حتی اگر این قضیه به تلاش و کوشش و خسارت و قربانی زیاد، احتیاج داشته باشد.

موضوع ولایت و سرپرستی در زندگی انسان، مجالی برای چانه زنی و تعارف باقی نمی‌گذارد؛ این موضوع نشانه شخصیت و ارزش انسان است. بدین روی، کسی که هیچ ولایت خداوند متعال را نمی‌پذیرد، در زندگی‌اش با آن ارتباط دارد و او مانند پر کاهی در مسیر بادهای سیاست و هوا و هوس و تغییر و تحولات است.

ولایت خداوند، نشانه‌های شخصیت انسان را که در خلافتش از جانب خداوند روی زمین نمایان می‌شود، مشخص می‌کند و موضوع گیری و مسیر و هدف انسان را معین می‌سازد.

موضوعی با چنین اهمیتی در زندگی چنان است که انسان نمی‌تواند با آن به سهل انگاری روبرو شود، بلکه باید با جدیت و با موضوع مشخص آن را دنبال کند.

چگونگی ولایت

ولایت و سرپرستی خداوند سبحان و متعال، از راه ارتباط با خداوند سبحان امکان پذیر است. این ارتباط از چند طریق میسر می‌شود:

۱- اطاعت و فرمانبرداری و تسلیم شدن در برابر خداوند

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ

بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

مؤمنان هنگامی که آنها را به سوی حکم خدا و رسولش

بخوانند، تنها خواهند گفت: شنیدیم و اطاعت کردیم. و آنها همان

رستگارانند.^۱

ب- ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾

اگر از خدا و رسول او اطاعت کنید، خدا از اجر اعمال شما

هیچ نخواهد کاست.^۲

ج- ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الأنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾

هرکس پیرو امر خدا و رسول او باشد او را به بهشتهایی در

۲- حجرات: ۱۴

۱- نور: ۵۱

آورد که در زیر درختانش نهرها جاری است.^۱

د- ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾

بگو فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید.^۲

ه- ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

از حکم خدا و رسول او فرمان برید، باشد که مشمول

رحمت و لطف خدا واقع شوید.^۳

و- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى

الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

ای اهل ایمان! فرمان خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان

را اطاعت کنید.^۴

ز- ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾

۱- النساء: ۱۳ ۲- آل عمران: ۳۲

۳- آل عمران: ۱۳۲ ۴- النساء: ۵۹

ولایت و براءت ۱۱

بگو فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید.^۱

همان طور که ولایت خدا مستلزم اطاعت از خدا و پیامبر و فرمانبرداری و تسلیم شدن (در برابر امر خدا و رسول اوست)، همچنین نیازمند ردّ اطاعت غیر خداست.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَلَا تُطِيعُوا

أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾

از خدا بترسید و از من پیروی کنید * و از رفتار اسراف

کاران پیروی نکنید.^۲

۲- محبت و علاقه خالصانه به خداوند سبحان

خداوند متعال می‌فرماید:

الف- ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ

وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ

۲- الشعراء ۱۵۰-۱۵۱

۱- نور: ۵۴

تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا
حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۱۰﴾

بگو امت را که: ای مردم! اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود را و اموالی را که جمع کرده اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناکید و خانه هایی که به آن دلخوش شده اید، بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می دارید منتظر باشید تا امر خدا جاری گردد. و خداوند فاسقان را هدایت نخواهد کرد.^۱

ب_ ﴿۱۱﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ
كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ ﴿۱۱﴾

برخی از مردم غیر خدا را شریکانی می گیرند که آنها را مانند خدا دوست دارند، در حالی که کسانی که ایمان آورده اند، خدا را بیشتر از دیگران دوست دارند.^۲

۳- یاری خداوند و پیامبرش و مؤمنان

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ

يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، خدا

هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند.^۱

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرْهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد.

قطعاً خدا توانا و شکست ناپذیر است.^۲

﴿وَالَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند.^۳

﴿وَالَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾

آنها که پناه دادند و یاری نمودند، مؤمنان حقیقی‌اند.^۴

۱- محمد: ۷ ۲- الحج: ۴۰ ۳- انفال: ۷۲ ۴- انفال: ۷۴

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند،

واز نوری که بر او نازل شد پیروی کردند، آنان رستگارانند.^۱

نقش ولایت در زندگی انسان

ولایت به این معنای فراگیر، تمامی تواناییها، امکانات، موهبتها و امیال انسان را پیرامون محور واحدی جمع می‌کند و در خدمت این محور قرار می‌دهد. ولایت الهی موجب نظارت کلی این محور بر همه (ابعاد) انسان می‌شود و انسان را از تشتت و سر درگمی و تباهی - که عده زیادی از مردم به آن دچارند و امور مختلف و گوناگون آنها را پراکنده ساخته - رهایی می‌بخشد، این نخستین نتیجه توحید در ولایت است.

دوم اینکه این مجموعه منسجم را به سمت صراط مستقیمی می‌کشاند که خداوند متعال به آن امر می‌فرماید. در این هنگام است که انسان از یک موجود ضعیف و پریشان حال و پراکنده به یک

ولایت و برائت ۱۵

موجود قوی و مولد در مسیری که در پیش گرفته است تبدیل می‌شود، به گونه‌ای که عوامل مختلف نمی‌توانند با او به جدال و ستیز بپردازند، و دچار ضعف یا تردید یا سستی و سرگشتگی در کار نمی‌شود و هیچ ابهام یا پیچیدگی یا تردید در حرکت، او را فرا نمی‌گیرد.

ولایت، او را از تمامی جهت‌ها مانند هوا و هوس و وسوسه‌های شیطانی و فکر طاغوت و حب مال و اموال - که زندگی، تلاش و جنب و جوشش را تهدید می‌کند- رها می‌سازد. ولایت به انسان یک هماهنگی و انسجام تام جوارح و جوانح میان ظاهر و باطن و بین خارج و داخل می‌بخشد، و کنترل و مراقبت اجباری بر اعضای انسان و بر عمل و حرکتش قرار می‌دهد.

این سرپرستی و محوریت، نه به اجبار و زور، بلکه از انسجام و هماهنگی درونی کامل انسان با این محور و جذب فراگیر به سوی آن حاصل می‌شود. به این سبب دوست داشتن خدا و در راه خدا، از مهم‌ترین عناصر و پایه‌های ولایت است.

هماهنگی و انسجام ظاهر و باطن را به انسان عطا می‌کند و اطاعت و فرمانبرداری انسان از خدا و عبادتش را از روی خواهش

ولایت و برائت ۱۶

و شوق و محبت قرار می‌دهد.

ولایت و برائت

پیام این دین یک پیام جهانی است مأموریت امت، ابلاغ این پیام به تمام بشریت، آزادی انسان از طاغوت و ملزم کردن او به پرستش خدای یگانه است، لذا این دین باید دارای یک طبیعت پویا و جهادی باشد. این مسئله خود دو ویژگی اساسی را از امت در درون و برون می‌طلبد:

۱- انسجام و ارتباط و اتصال درونی

خداوند متعال فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آوَا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

بَعْضٍ﴾

و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند.^۱

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

مردان و زنان باایمان، ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند.^۲

۱- انفال: ۷۲ ۲- توبه: ۷۱

و از امام صادق علیه السلام نقل شده: «تواصلوا وتبازروا و تراحموا، و

كونوا اخوة بررة كما أمركم الله»

با یکدیگر پیوستگی و نیکی و مهرورزی داشته باشید. و برادر

نیک یکدیگر باشید، همانگونه که خداوند شما را به آن امر

کرد.^۱

۲- دوری جستن کامل از دشمنان خدا و رسول که در کمین

هستند تا به این دین آسیب برسانند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ

مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به ولایت بگیرند.^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ

الْمُؤْمِنِينَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! مؤمنان را به ولایت برگیرید،

۱- بحار الانوار: ۳۹۹:۷۴ ۲- آل عمران: ۲۸

ولایت و برائت ۱۸

نه کافران را.^۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را اولیای
[خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر
یک از شما آنها را به ولایت گیرد، از آنان خواهد بود.^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَائِكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِن
سْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پدران و برادرانتان را ولیّ خود
مگیرید، اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند.^۳

این همان حالت برائت از دشمنان خدا و رسول، و نهی از
مودت و علاقه به آنها است.

۳- توبه: ۲۳

۲- مائده: ۵۱

۱- نساء: ۱۴۴

ولایت امتداد محور الهی و ربانی

این محور، اطاعت، تأیید، یاری و محبت امت را جذب می‌کند. هر محور دیگری برای ولایت، که در برابر محور الهی باشد، قرار طاغوتی است. ولی امتداد این محور الهی است و اطاعت و یاری و دوستی اش امتدادی برای لزوم اطاعت و یاری و دوستی به خداوند است و محور جدیدی نیست. ولایت از مهمترین مقولات توحید است و هرگز امکان ندارد که محورهای ولایت متعدد شود.

ضرورت توحید در ولایت

مسئله توحید در ولایت از مهمترین ویژگی‌های ولایت است. بیشترین مصادیق شرک در قرآن کریم، شریک قائل شدن در ولایت است نه شریک قائل شدن در خالق.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ

مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾

خداوند مثلی زد مردی را که شریکانی ستیزه‌جو دارد و

مردی که تسلیم یک نفر است، آیا وضع آنها یکسان است؟^۱

خداوند متعال از زبان حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: ﴿يَا

صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾

ای دو رفیق زندان من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای

یکتای قاهر؟^۲

امیر المؤمنین علیه السلام درباره دلایل مبعوث شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

می فرماید: خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا بندگانش را

از بندگی بندگانش به بندگی خودش (خداوند)، از پیمان با بندگانش

به پیمان با او، از اطاعت بندگانش به اطاعت از خود، و از ولایت

بندگانش به ولایت خودش فرا خواند.^۳

خداوند متعال تنها خاستگاه ولایت و حاکمیت و سلطنت

بنابر این ولایت محور ثابتی است که تعدد پذیر و جزء پذیر

۳- الوافی ۳: ۲۲

۲- یوسف: ۳۹

۱- زمر: ۲۹

ولایت و برائت ۲۱

نیست و تغییر نمی‌کند و خاص خداوند سبحان و متعال است. خداوند سبحان این ولایت را به هر کسی از بندگانش و به هر کسی از مردم که از او خشنود باشد عطا می‌کند.

بنابراین، هیچ ولایتی در برابر ولایت خداوند نخواهد بود و همچنین هرگز بدون اجازه خداوند، ولایتی و هیچ حاکمیتی بدون امر و دستور او وجود نخواهد داشت. ولایت شرعی در زندگی امت در امتداد ولایت خداست، پس ناگزیر به اجازه و امر او خواهد بود.

تا زمانی که خداوند به کسی اجازه ولایت امر فرد یا جماعتی را ندهد، برای او حقی در سرپرستی امری از امور امت نخواهد بود. با مراجعه به قرآن کریم و به این حقیقت پی می‌بریم که اگر خداوند تبارک و متعال آنها را مخصوص انجام این امر و قبول این مسئولیت (تدبیر امور مسلمانان) قرار نمی‌داد، هرگز به ولایت و امامت بر امت منصوب نمی‌شدند.

در داستان حضرت ابراهیم خداوند -متعال - می‌فرماید: ﴿قَالَ

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟ قَالَ لَا يَنْبَأُكَ عَهْدِي

الظَّالِمِينَ﴾

[خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم]

گفت: از دودمانم [چطور] فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.

در داستان حضرت داوود علیه السلام خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا

دَاوُودُ اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاَحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾

ای داوود ما تو را در زمین مقام خلافت دادیم پس میان مردم

به حق حکم کن.^۱

خداوند درباره نسل حضرت ابراهیم علیه السلام زمانی که خداوند -

متعال - او را از شر ستمکاران نجات داد، می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ

اسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً

يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَاَقَامَ الصَّلَاةَ وَاِتَاءَ

الزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۲

و به او اسحاق و یعقوب را اضافه بودن عطا کردیم و همه را

صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را پیشوای مردم قرار دادیم تا

۲- انبیاء ۷۲-۷۳

۱- ص: ۲۶

ولایت و براءت ۲۳

که به امر ما هدایت کنند و انجام کارهای نیک و اقامه نماز و پرداخت زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.

مصدر حاکمیت و سلطنت در زندگی انسان، خداوند متعال است نه مانند اندیشه های دموکراسی. سرپرستی هیچ امری از امور مسلمانان بدون اجازه خدا بر هیچ کس جایز نیست، همان طور که خداوند این شایستگی را به هرکسی که آنها (مردم) شایسته ولایت و پیشوا می دانند، نداده است. حقیقت این است که خداوند سبحان و متعال مصدر سلطنت و حاکمیت در زندگی مردم است. در متون شرعی سخنی از واگذاری این امر به امت از سوی خداوند عزوجل به میان نیامده است؛

نقش ولایت و اهمیت آن در زندگی مردم

گروهی از متون اسلامی در باب اهمیت و ارزش ولایت در زندگی مردم و جایگاه آن در این دین راستین آمده است. به ذکر نمونه هایی از آنها می پردازیم.

از ابی جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: اسلام بر پنج پایه بنا شد: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و آن طور که به ولایت سفارش شده، به هیچ امری سفارش نشده است.^۱

از عجلان بن صالح نقل شده که گفت: به اباعبدالله امام صادق علیه السلام گفتم: مرا به حدود ایمان آگاه کن. فرمود: شهادت به اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده خداست، اقرار به آنچه از سوی خدا آمده، نماز پنج گانه، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، دوستی دوست ما و دشمنی دشمن ما و همنشینی با راستگویان.^۲

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: اسلام بر پنج پایه بنا شد: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.

گفت: کدامیک برتر است؟

امام علیه السلام فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید دیگر فرائض است. و والی رهبر و هدایت کننده به سوی پایه های شریعت است... سپس فرمود: بالاترین درجه و قله و کلید و در امور و خشنودی

۱- اصول کافی ۲: ۱۸، بحار الأنوار ۶۸: ۳۲۹.

۲- اصول کافی ۲: ۸، بحار الأنوار ۶۸: ۳۳۰.

خداوند رحمان، پیروی از امام بعد از معرفت او است.

خداوند عزوجل می‌فرماید ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ

مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾

هر کس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس

سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) آنها نفرستادیم (و در

برابر آنها، مسؤول نیستی)^۱

اگر کسی هر شب برخیزد و روزش را روزه بگیرد، همه

اموالش را صدقه بدهد و تمام روزهایش را به حج برود، اما ولیّ

خدا را نشناسد که از او اطاعت کند و همه اعمالش را با راهنمایی

و رهبری او انجام دهد، هیچ حقی بر خدا برای دریافت پاداشش

ندارد و از اهل ایمان نیست. سپس فرمود: این گروه از مردم،

نیکوکاران اند و خداوند به فضل و بخشش آنها را وارد بهشت

می‌کند.^۲

این حدیث انسان را به تأمل طولانی وا می‌دارد؛ چراکه گوهر

دین، عبارت از مجموعه تعلیماتی از قبیل عبادات، معاملات، عقود

۱- نساء: ۸۰ ۲- اصول کافی، ۱۸:۲، بحارالأنوار ۶۸: ۳۳۲-۳۳۳

و ایقاعات نیست؛ بلکه ارتباط با خدا و پیامبر و اولیای اوست. از طریق این ارتباط برای انسان مؤمن ویژگیها و خصوصیات دینش مشخص می‌شود. رسول خدا ﷺ امتش را پس از خود به ارتباط با اهل بیتش در کنار کتاب خدا برای شناختن دینشان امر کرده است:

«أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ فَأَنِقِبُوا رُءُوسَكُمْ لِرَسُولِ اللَّهِ وَارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَانقَبُوتُ مِنْكُمْ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُبَشِّرُونَ»

وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ - فَحَثَّ عَلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ -

ثم قَالَ ﷺ: وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي.

ای مردم! آگاه باشید که من انسانی بیش نیستم، نزدیک است فرستاده پروردگارم (ملک الموت) بیاید و من نیز دعوتش را جواب گویم؛ من دو یادگار سنگین و مهم را میان شما به جا می‌نهم، نخست کتاب خداوند که در آن نور و هدایت هست. پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید - مردم را بر کتاب خدا تشویق و ترغیب نمود - سپس فرمود: اهل بیتم، درباره

اهل بیتم خدا را به یادتان می‌آورم ، در باره اهل بیتم خدا را به یادتان می‌آورم ، در باره اهل بیتم خدا را به یادتان می‌آورم.^۱

پس مسئله ولایت مسئله ای اساسی در این دین است. این دین بدون وجود ولایت قادر به ایفای نقش اساسی خود در ارتباط دادن انسان به خداوند متعال، نخواهد بود. این حقیقت حتمی بودن نزاع همیشگی میان دو محور ولایت و طاغوت را در تاریخ زندگی انسان، تصدیق و تأیید می‌کند.

انسان میان دو محور ولایت و طاغوت

این دو محور در دو جهت متضاد و برعکس در زندگی انسان عمل می‌کند. هرکدام از آن دو می‌کوشد ولایت و سرپرستی انسان را به خود جذب کند و انسان را از محور دیگر جدا سازد. حال رسالت و مسئولیت ولایت خداوند متعال این است:

۱- دانشمندان حدیث، این حدیث را به طریقه‌های زیاد آوردند و طریقه‌های آن را علامه لکهنوی میر حامد حسین در چند جلد از کتاب ارزشمندش عباة الانوار گرد آورده است، از منابع مختلف، از جمله صحیح مسلم ۷: ۱۲۲

- جذب دوستی امت پیرامون محور ولایت و نجات آنها از پراکندگی و تباهی و اختلاف.
- راهنمایی امت و متحد کردن آن در جهت از بین بردن محور طاغوت و آزاد کردن انسان از بندگی طاغوت و هوا و هوس.
- از بین بردن طاغوت و از سر راه برداشتن موانعی که راه ارتباط انسان به خداوند متعال را بسته اند.

ارتباط انسان با خداوند و بنده کردن او برای خداوند متعال در مقابل این محور ربانی، محور طاغوت برای جذب محبت و دوستی مردم به سمت خودش می‌کوشد، تا با قرار دادن موانع و مشکلات، مانع ارتباط مردم با خداوند متعال شود. این آیه کریمه به این کشمکش و مبارزه میان دو محور «ولایت» و «طاغوت» اشاره می‌کند:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می‌برد. و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند.^۱ شیطان از روشهای زیادی برای ضعیف کردن انسان و از بین بردن اعتماد به نفس و گمراه کردن او استفاده می‌کند. طاغوت فقط بدین سان ولایت انسان و پیروی‌اش را به دست می‌آورد.

خداوند متعال درباره فرعون می‌فرماید: ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ

فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾

(و با این تبلیغات دروغ و باطل) قومش را ذلیل و زبون

داشت تا همه مطیع فرمان وی شدند. آنها مردمی فاسق بودند.^۲

به هر حال درگیری میان این دو محور: محور ولایت و محور

طاغوت، از بزرگ‌ترین قضایای تاریخ و از مهم‌ترین عوامل

ولایت و برائت ۳۰

محرک چرخ تاریخ است.

از ویژگیهای این درگیری تاریخی و این نبرد طولانی میان دو محور ولایت و طاغوت (حق و باطل) عبارت اند از:

۱- این جنگ در گوهرش عقایدی است.

این جنگ کشمکش عقیدتی پیرامون «توحید» و «شُرک» است. اکثر موارد «شُرک» و «توحید» در قرآن کریم، پیرامون توحید و شرک در ولایت است.

۲- جنگی فرهنگی میان دو فرهنگ

هرکدام از این دو فرهنگ، ویژگیها و خصوصیات خاص خود را دارند که آن را از دیگری تمیز می‌دهد و این دو فرهنگ عبارت اند از: فرهنگ و تمدن الهی و ربانی و فرهنگ و تمدن جاهلی.

۳- جنگ سیاسی بر سر مراکز قدرت

جنگ سیاسی در مراکز قدرت، از پول و نیروی نظامی گرفته تا تدابیر ارشادی هدایتی و فرهنگی و اطلاع رسانی.

۴- جنگ حتمی

این درگیری و جنگ جزء حتمیات بزرگ تاریخ است و رهایی انسان از آن و یا تلاش او برای دور نگه داشتن خود از آثار و

پیامدهای آن به هیچ روی ممکن نیست.

قرآن کریم قطعیت و حتمیت این درگیری میان دو محور را به شکل قاطع بیان کرده است آنجایی که خداوند متعال فرمود:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

الطَّاغُوتِ قَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند؛ و آنها که کافرنند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.^۱

۵- جنگ سرنوشت، تداوم می‌یابد.

هرکدام از این دو محور برای ضعیف کردن و به طور کلی از بین بردن جایگاه و کیان محور مقابل در روی زمین تلاش می‌کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا

النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾

و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند مگر آنکه
از کیش آنان پیروی کنی.^۱

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ
انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ* وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾

(ای مؤمنان) با آنها (کافران) جهاد کنید تا هیچ فتنه و فسادى
دیگر نماند و آئین همه دین خدا گردد. چنانچه دست از کفر
کشیدند خدا به اعمالشان بصیر و آگاه است* اگر آن کافران به
دین پشت کردند، پس (شما مؤمنان) بدانید که البته خدا یار
شماست که بهترین یار و بهترین یاور است.^۲

پس این جنگ تا ضعف و نابودى کامل کفر و جاهلیت و ریشه
کن کردن کامل فتنه از روی زمین و نابودى کامل سرکشی و
گستاخی در برابر خدا و رسولش ادامه می‌یابد.

۶- انتظار روشن کردن موضع از سوی اُمت مؤمن

موضع اُمت باید در مسأله اعلان ولایت و برائت، آشکار، جدی و قاطع باشد اعلان ولایت خدا و رسولش و اولیای امور مسلمانان و اعلان برائت از دشمنان خدا و پیامبر و اولیائش.

کافی نیست که انسان محبت خدا و پیامبر و اولیائش را در وجودش داشته باشد، بدون اینکه موضع مشخصی برای خود انتخاب کند و بدون اینکه کسی از موضع او باخبر باشد.

اینکه قلب انسان با خدا و رسول و اولیاء خدا در حالی که شمشیر و نیزه‌اش بر ضد آنها باشد، کافی نیست

همین‌گونه در مورد: بذل مال و جان و اعتبار در راه خدا.

چه ولایت مجموعه‌ای است که یک حقیقت است نه وهم و خیال، و قضیه‌ای جدی است و شوخی بردار نیست: یا همه آن متعلق به خداوند متعال است یا اینکه خداوند را در آن هیچ نصیبی نمی‌دهند، گرچه خداوند بی‌نیاز از تمام جهانیان است.

بنابراین ولایت یک موضع مشخص و ثابت و اعلام موضع در مسئله وابستگی و جدایی و محبت و نفرت و دوستی و دشمنی و سرسپردگی و رهایی و صلح و جنگ می‌خواهد.

۷- ولایت و برائت، دو روی یک حقیقت واحدند

هیچ ولایتی بدون برائت سودی ندارد. ولایت کارایی و تأثیر خود را در زندگی امت - مادام که با برائت از دشمنان خدا و پیامبر خدا و اولیائش همراه نباشد- نخواهد داشت.

ولایت دو وجه دارد: وجه ایجابی صلح و دوستی، مهربانی و وجه سلبی، جدایی، و نفرت.

چنانچه این دو وجه در موضعی که انسان انتخاب کرده جمع نشد، در این صورت هرگز موضع، موضعی حقیقی و کامل نخواهد بود بلکه نوعی نفاق و دو رنگی است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَشَدَّاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ﴾

بر کافران دل سخت و با یکدیگر مهربانند.^۱

۸- محور طاغوت، خط مشی و فرهنگ و امتداد واحدی دارد

محور ولایت مرکزیت و خط مشی و امتداد واحدی در طول تاریخ دارد، چه آنانی که نزدیک به زمان ما بودند و چه آنهایی که از نظر

زمانی از ما دورند. همه آنها وظیفه و مسئولیتی را که خداوند بر دوش آنها نهاده بود حمل کردند و خداوند فیض نبوت و امامت و ولایت بر بندگانش را به آنها عطا کرده است. ما ولایت همه آنها بر خود را می‌پذیریم، به آنچه خداوند به آنها نازل کرده ایمان داریم و میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم. پس اگر در برخی از جزئیات دین به اقتضای شرایط نزول با هم اختلاف دارند، به خاتم پیامبران عمل می‌کنیم.

خداوند متعال می‌فرماید ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾

بگویید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط فرود آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم. میان هیچ یک از

ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.^۱

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
مَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾

پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده
است ایمان آورده و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و
فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و گفتند: میان هیچ یک از
فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم،
پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو
است.^۲

ما ولایت و سرپرستی همه اولیای الهی را بر خود می‌پذیریم. لذا
باید برائت از همه دشمنان آنها را نیز بپذیریم. ولایت و دوستی امر
واحدی است، پس برائت و بیزاری نیز امری واحد است. همانطور
که از ابوجهل و یزید و ستمگران زمان خود بیزار می‌جوییم، از

۱- بقره، ۱۳۶ ۲- بقره، ۲۸۵

فرعون و نمرود هم باید بیزار باشیم.

واقعہ کربلا سنجشگاه ولایت و برائت

بیش از هزار و سیصد سال از وقوع رویداد تائر برانگیز کربلا می‌گذرد. ولی همچنان تأثیر و نفوذ خارق العاده ای بر جانها، قلبها و عقلها می‌گذارد. همچنان نسلها با حرارت و هیجان با قضیه کربلا روبرو می‌شوند و همواره از تعهد و عدم تعهد در ولایت و برائت آن اثر می‌پذیرند. به راستی سر نهفته در دل این واقعه چیست؟ و چه چیزی این واقعه را در طول این تاریخ طولانی آینه ای برای ولایت و برائت قرار داده است؟

واقعہ کربلا به وضوح کامل ممتاز است که هیچ شکی را برای کسی در دو سوی این نبرد باقی نمی‌گذارد.

در آن روز میان مسلمانان کسی نبود که حتی یک لحظه در حقانیت امام حسین علیه السلام تردید به خود راه دهد. به این خاطر در صحنه نبرد میان اباعبدالله علیه السلام و یزیدبن معاویه با یقین به اینکه امام حسین علیه السلام حق است و یزید ناحق، پایداری می‌کند.

بنابراین کسی که با امام حسین علیه السلام می‌ماند ماندنش از روی علم

و آگاهی است. و کسی که با یزید می ماند نیز ماندنش از روی علم است.

صحنه های نبرد حق و باطل با این حد از روشنی و وضوحی که واقعه کربلا دارد، اندک اندک اند.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در میان دو صف ایستاد و خطاب به لشکر ابن زیاد فرمود: «ای مردم! نسب مرا بگوئید که من چه کسی هستم، پس به خود آید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا کشتن من و درهم شکستن حرمت حریم من برای شما روا و جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند وصی و پسر عم پیامبر شما و فرزند اولین کسی که به خدا ایمان آورد، نیستم؟ آیا من فرزند اولین کسی که رسالت پیامبر را تصدیق نمود، نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ آیا گفتار رسول خدا را شنیده اید که درباره من و برادرم فرمود: این دو، سرور جوانان بهشتند؟ اگر گفته هایم را که حق است باور کردید، به خدا قسم که از وقتی دانستم خداوند از اهل دروغ بیزاری می جوید و کسی که دروغ گوید دچار ضرر می شود، قصد دروغ گفتن نکردم. و اگر گمان می کنید که دروغ می گویم در بین شما کسانی هستند که از آنها بپرسید به شما خبر می دهند. از جابر بن عبدالله انصاری و اباسعید الخدری و سهل بن سعد الساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید. آنها به شما خواهند گفت که این گفتار را درباره من و برادرم از رسول خدا شنیده اند. آیا این امر مانع شما از ریختن خونم نمی شود؟

شمر پاسخ داد: او بر یک حرف (سطحی) خداوند را می پرستد

اگر بفهمید چه می‌گویید.

حبیب بن مظاهر به او گفت: به خدا سوگند که من شاهد می‌دهم که تو خداوند را بر هفتاد حرف می‌پرستی. و من شهادت می‌دهم که تو تصدیق می‌کنی که آنچه را می‌گویی نمی‌فهمی، خداوند بر قلب تو مهر زده است.^۱

زمانی که ولید، کارگزار یزید در مدینه می‌کوشید تا امام حسین علیه السلام را وادار به بیعت با یزید کند، امام علیه السلام فرمود: «ای امیر! ما ایم خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان. خداوند، دین و آیین خود (اسلام) را از خاندان ما شروع کرده و آن را با خاندان ما ختم خواهد نمود؛ یزید مردی شراب خوار و قاتل افراد بی گناه است و به طور علنی فساد می‌کند و شخصی مثل من با کسی مثل او بیعت نمی‌کند.^۲

دو جبهه مخالف در کربلا از نظر عضویت و پیوستگی‌شان در لشکر خدا و لشکر شیطان، کاملاً تمایز یافته و مشخص شده‌اند و این بر هیچ کس پوشیده نیست.

۱- تاریخ طبری: ۶: ۲۴۳

۲- مقتل الحسین، مرحوم سید عبد الرزاق المقرم: چاپ نجف ص ۱۲۷

شب عاشورا بر اصحاب امام حسین علیه السلام گذشت، در حالی که صدای نجوای آنان مانند صدای زنبور در حالت ایستاده و نشسته و رکوع و سجود به گوش می‌رسید.^۱

سمة العبيد من الخشوع عليهم لله إن ضمتهم الأسحار

و اذا تَرَجَّلَت الصُّحَى شَهِدَتْ لَهُمْ بِيضَ القَوَاضِبِ أَنَّهُمْ أحرار^۲

سیمای خشوع بندگان خدا روی چهره شان آشکار است. و هنگامی که روز فرا رسد، شمشیرهای برنده برای آنها شهادت می‌دهند که آنها آزاده و ظلم ستیزند.

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می‌گوید: عمه ام زینب در آن شب در محرابش پیوسته ایستاده بود، در حالی که پروردگارش را مورد استغاثه قرار می‌داد. و به خدا سوگند چشم ما لحظه ای آرامش نیافت و فریاد ما خاموش نشد.^۳

وضعیت خیمه امام حسین علیه السلام در آن شب این گونه بود: شوق

۱- همان کتاب ۲۳۸

۲- دیوان سید حیدر حلی ۳۵:۱ از قصیده‌ای که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شده است.

۳- مثیر الاحزان: ۵۶

ولایت و برائت ۴۱

دیدار و استقبال از خدا و روی گردانی از دنیا و لذایزش و بریدن از دنیا و وصل شدن به خداوند متعال موج می‌زد. حتی بعضی از آنها در شب دهم با دوستانشان شوخی و مزاح می‌کردند. بریر با عبدالرحمن انصاری - که درود و رحمت خدا بر هر دوی آنها باد - شوخی می‌کرد، عبدالرحمن به او گفت این زمان شوخی نیست. بریر پاسخ داد: قطعاً قوم من می‌دانند که من - چه در سن جوانی و چه در پیری - گزافه‌گویی را روا نمی‌دانستم. ولی من مژده می‌دهم به آنچه که ما آن را ملاقات می‌کنیم. به خدا سوگند که میان ما و بهشت، فاصله‌ای جز این نیست که آنها با شمشیرهایشان به ما حمله کنند و من دوست دارم که آنها همین الآن به ما حمله کنند.^۱ اما در سوی دیگر این جنگ و در خیمه یزید، انگیزه آنها از جنگ با نوه رسول خدا ﷺ به دست آوردن طلا و نقره و حکومت و جایزه بود.

عمر بن سعد کار جنگ با نوه رسول خدا ﷺ را به خاطر طمع به فرمانروایی ری به عهده گرفت.

یافعی می‌گوید: به عمر بن سعد فرمانروایی شهر ری را وعده

۱- تاریخ طبری، ۶: ۲۴۱

دادند. و این انسان فاسق به این دلیل هدایت را به فساد و گمراهی فروخت^۱ و از زبان او می‌گوید:

أَتْرَكَ مُلْكَ الرَّيِّ وَ الرَّيِّ بُغِيْتِي أَوْ أَرْجِعْ مَأْثُومًا بِقَتْلِ حُسَيْنٍ
آیا حکومت ری را رها کنم در حالی که ری آرزوی من
است یا اینکه مرتکب گناه قتل حسین شوم؟

خطیب خوارزمی می‌گوید: یکی از بدکاران فاسق سر امام حسین را برید و نزد ابن زیاد برد درحالی که می‌گفت:

أَوْقَرُ رِكَابِي فِضَّةً وَ ذَهَبًا إِنِّي قَتَلْتُ الْمَلِكَ الْمُحَجَّبًا^۲
قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ أُمًّا وَ أَبًا وَ خَيْرَهُمْ إِذْ يَذْكُرُونَ النَّسَبَا
سرتاپایم را از طلا و نقره پر کن که من پادشاه نجابت و
بهترین مردم را از نظر اصل و نسب و پدر و مادر به قتل رساندم.
ابن زیاد از گفتارش خشمگین شد و گفت: اگر می‌دانستی که او
این‌چنین است برای چه او را کشتی؟ به خدا سوگند که هرگز به

۱- مرآه الجنان، یافعی، ۱۳۲:۱

۲- در برخی روایات «السید المهذباً» بجای «الملك المحجبا» آمده است.

هیچ خیری از من نمی‌رسی و قطعاً تو را به او ملحق خواهم کرد.^۱
اخنس بن مرثد حضرمی به له کردن بدنهای مطهر شهدا پس از
شهادتشان فخر می فروخت، در حالی که می‌دانست او به خاطر
اطاعت از امیرش گناه بزرگی به درگاه خداوند متعال مرتکب شده
است. او می‌گفت:

نَحْنُ رَضَضْنَا الظَّهْرَ بَعْدَ الصِّدْرِ بِكُلِّ يَعْجُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ

حَتَّى عَصَيْنَا اللَّهَ رَبَّ الْأَمْرِ بِصُنْعِنَا مَعَ الْحُسَيْنِ الظَّهْرَ^۲

ما کمرها را بعد از سینه‌ها له کردیم. مانند یک سیلاب
خروشان با کاری که با حسین مطهر کردیم، در برابر خداوند
سرکشی کردیم.

هیچ حقیقتی بر هیچ یک از جنگجویان پوشیده نبود. تمام کسانی
که در جنگ حاضر شدند یا شاهد آن بودند یا از دور یا نزدیک بر آن
آگاهی یافتند، و کسانی که به خاطر ترجیح سلامتی و حفظ جان و
مال خود از قافله عقب ماندند، حق و باطل را در آن جنگ

۱- مصدر سابق: ۲۳۸.

۲- مقتل الحسین از خطیب خوارزم: ۲: ۳۹.

می دانستند. حتی یک نفر هم میان آنها نبود که ندانسته و از روی جهل و عدم آگاهی بر امام حسین شمشیر کشیده باشد. بلکه همه می دانستند که جنگ با حسین علیه السلام یعنی جنگ با خداوند و رسول و اولیاء او.

حقیقتاً رویداد کربلا هیچ جای تردید و تأمل را برای هیچ کس باقی نمی گذارد؛ چون نبردی واضح و روشن میان حق و باطل، میان لشکر خدا و لشکر شیطان و میان هدایت و گمراهی است.

باید در این قضیه موضع مشخص و واضحی برگزید. اگر موضع ولایت و دوستی لشکر خدا و برائت و بیزاری از دشمنان آنها نباشد، ناگزیر این موضع، موضع خشنودی از عمل یزید و لشکر او است که شخص را مستحق لعنت و دور شدن از رحمت الهی می کند.

«فَلَعْنِ اللهُ أُمَّةَ قَتَلْتِكَ، و لعن الله أُمَّةَ ظَلَمْتِكَ و لَعْنِ اللهُ أُمَّةَ

سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ»^۱

لعنت خدا بر امتی که تو را به قتل رساندند، و لعنت خدا بر کسانی که به تو ظلم کردند، و لعنت خدا بر کسانی که این

قضیه را شنیدند و از آن راضی شدند.

موضع امام حسین علیه السلام و اصحابش در روز عاشورا امتداد و استمرار موضع انبیا و یاوران آنها در تاریخ است. پذیرفتن ولایت و داشتن محبت به امام حسین علیه السلام، پذیرفتن ولایت و داشتن محبت به تمام اولیاء الهی در تاریخ است و برائت و بیزاری از دشمنان امام حسین علیه السلام، برائت و بیزاری از همه دشمنان خدا در طول تاریخ است. درود و سلام بر امام حسین علیه السلام در زیارت وارث، آشکارا به این حقیقت اشاره دارد. در این متن که پرتوهایی را به اعماق فرهنگی واقعه کربلا می فرستد تأمل کنید.

السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله، السلام عليك يا وارث
نوح نبی الله، السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله، السلام
عليك يا وارث موسى كلیم الله، السلام عليك يا وارث عيسى روح
الله، السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله، السلام عليك يا
وارث أميرالمؤمنين ولی الله.»

سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث
نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهيم دوست مقرب

خدا، سلام بر تو ای وارث موسی کلیم خدا، سلام بر تو ای وارث عیسی روح خدا، سلام بر تو ای وارث محمد محبوب خدا، سلام بر تو ای وارث امیرالمؤمنین ولی خدا.

این برگزیدگان از اولیای خدا امتداد و استمراری برای این راه مبارک ریشه دار در تاریخ هستند.

کسانی که برضد امام حسین و یارانش اعلان جنگ کردند، امتداد و استمراری برای دشمنان خدا و راه طغیان و سرکشی در تاریخ هستند و سعی شان از بین بردن و نابودی دعوت انبیاء الهی است. گویا آنها یک جبهه متحد و واحد در برابر جبهه پیامبران هستند و خداوند متعال راست گفت، آنجایی که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ

كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

کافران اولیای یکدیگرند.^۱

و درباره جبهه توحید می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ مردان و زنان مؤمن، اولیای یکدیگرند.^۲

ولایت و برائت ۴۷

حضرت ابراهیم علیه السلام در رویارویی با نمرود به تنهایی امتی بود مطیع خدا.

خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَّلَمْ

يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

به راستی ابراهیم مطیع و فرمانبردار خدا بود و از مشرکان نبود.

جلوه‌های ولایت در زیارت وارث

در این زیارت سه جلوه برای ولایت وجود دارد:

۱- تسلیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ»

۲- گواهی: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامَ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ»

۳- مشخص کردن موضع: «قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَامٌ وَّ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ

مُتَّبِعٌ»

زیارت کننده در ضمن این مراحل سه گانه، ولایتش به امام

حسین علیه السلام را در جنگ بزرگ که در آن اباعبدالله علیه السلام رویاروی

ستمگران عصرش ایستاد، بیان می‌کند.

در ادامه این جلوه های سه گانه ولایت در زیارت وارث را

بررسی می کنیم.

جلوه اول: تسلیم

نخستین جلوه ولایت است و درضمن سه بند می آید: «السَّلَام

عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ»

دوم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى»

سوم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ»

تسلیم از اجزاء ولایت است، یعنی ترک تضاد و تنش و اختلاف

و لجاجت و دشمنی در درون نفس و در راه سلوک.

در درون نفس یعنی از بین بردن عوامل کینه و ناراحتی و

دشمنی و اختلاف نظر از نفس، و از سوی دیگر: نشان دادن محبت و

مودت و انسجام درونی در جایگاهش. در راه سلوک یعنی ترک

مخالفت و بدخویی و لجاجت و دشمنی، یعنی همان اطاعت و

فرمانبرداری و تسلیم با این قید که این اطاعت از انسجام درونی و

محبت و مودت سرچشمه می گیرد و از روی اجبار و اکراه نیست.

تسلیم و سرفرود آوردن، پایه رابطه میان امت و امام و پایه رابطه

میان خود امت است لذا خداوند متعال سلام را درودی میان مؤمنان

قرار داد و و این درود را حسن ختام در نمازهای پنجگانه‌شان در هر روز قرار داد.

جلوه دوم: گواهی

گواهی همان اعلان ایمان و ارتباط با ولایت است که در ضمن سه بند می‌آید:

۱- شهادت به هدف و عمل امام حسین علیه السلام:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ»
شهادت می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی، و زکات را ادا نمودی، و امر به معروف و نهی از منکر کردی، و تا زمان شهادتت از خدا و رسولش تبعیت کردی.

اقامه نماز غیر از ادای نماز است. ادای نماز تکلیف و واجب است، اما برپا داشتن نماز تثبیت و استحکام بخشیدن به نماز و دعوت مردم به اقامه نماز برای خداوند بر روی زمین است.

حال بپردازیم به این جمله «أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

امام حسین علیه السلام در پی مال یا سلطنت یا شوکت، به کربلا نیامد، بلکه حرکت او تنها برای تثبیت و استواری ستونهای معروف و از

بین بردن منکر و برپایی محور ولایت با خدا و نابودی محور طاغوت و شیطان بود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطبه خواند و چنین فرمود: «آیا نمی‌بینید که به حق عمل و از باطل نهی نمی‌شود در چنین وضعی انسان مؤمن راغب دیدار خداوند می‌شود همانا من مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با ظالمان را جز ذلت و خواری نمی‌بینم.»^۱

روزی امام حسین علیه السلام در برابر سپاه مخالف خطبه خواند و فرمود: «ای مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس پادشاه ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کند و پیمان‌ش را بشکند و خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کند و با گناه و ستم بر بندگان خدا حکومت کند، آن‌گاه بر ضد او با کردار و گفتار اقدامی نکند، حقش آن است که خداوند او را در جایگاهی که شایسته آن است وارد کند.

آگاه باشید این گروه از شیطان اطاعت کردند، بندگی خداوند را رها کردند، موجب ظهور فساد و تباهی شدند، حد و مرزها را باطل و غنایم را چپاول کردند، و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کردند.»^۲

آن گرامی خواهان سلطنت یا مال نبود. او می‌دید که در این

۱- حلیه الاولیاء، ابی نعیم ۲: ۳۹ ۲- تاریخ طبری: ۶: ۲۲۹

ولایت و براءت ۵۱

سفرش به استقبال مرگ می‌رود. بلکه حاکم ستمگری را می‌دید که در زمین فساد می‌کند، زراعت و نسل را نابود می‌کند، حرام خدا را حلال می‌داند و به حدود خدا تجاوز می‌کند؛ پس امام حسین علیه السلام با غیرت و تعصبی که از ایمان نشأت می‌گرفت، برای رسوایی طاغوت و شکست و بدنامی آن حرکت کرد تا مردم را از سلطه‌اش در آورد و به محور ولایت خدا و رسولش و مؤمنان باز گرداند.

۲- شهادت به پاکی و تنزه امام حسین علیه السلام

پاکی از هر گناه و عصمت از هر اشتباه و لغزش و سرکشی، و شهادت به چنین پاکی و طهارتی که اهل این خانه پاک را شایسته تصدی مسئولیت پیشوایی ولایت از جانب خداوند متعال در میان بندگانش کرده است.

خداوند متعال می‌فرماید ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ

الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

خداوند چنین می‌خواهد که ناپاکی را از شما خانواده نبوت

ببرد، و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.^۱

در طی زمانهای طولانی فرهنگ و تمدن جاهلیت، زندگی انسانها را تیره و تار کرده بود. اما خداوند متعال اراده کرد که این پاکی و طهارت را برای این خاندان پاک نگاه دارد. علی رغم این تاریکیها، و تمدنهای جاهلی، این نور الهی در زندگی انسان استمرار یافت بدون اینکه ذره ای از ناپاکی آن به این طهارت سرایت کند و غبارش بر جامه آن بنشیند.

خداوند متعال این خاندان بابرکت را برای پیشوایی و امامت در زندگی انسان در طول عصرهای مختلف برگزیده است.

خداوند متعال می فرماید ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذَرِيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

به راستی خداوند برگزید آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را برجهانیان ، فرزندان هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند (به اقوال و احوال) همه شنوا و داناست.

این بند از شهادت را در زیارت وارث بخوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ

كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ

الجاهلیة بأنجاسِها، و لم تُلبسک من مُدلهماتِ ثيابِها»

شهادت می‌دهم که تو در اصلاب عالی و پاک پدران و
ارحام مطهر مادران، نور پاک الهی بودی. و هرگز مقام توحید
کامل تو، آلوده به ناپاکی‌های جاهلیت نگردید، و غباری از
شرکهای عصر جاهلیت بر دامن تو نشست.

نمی‌توانم بدون اینکه به زیبایی معنای این بند اشاره کنم، از آن
بگذرم.

طهارت در این خاندان پاک، نتیجه آمیزش میان صلبهایی پاک و
رحمهای پاک است. صلبهایی آنچنان عالی و والا که لذتهای دنیا و
زرق و برق آن در چشم آنها کوچک آمد و رحمهایی دور از
گناهان و ناپاکیهای فرهنگ جاهلی که موجب پدید آمدن این
خاندان پاک و مطهر شدند.

۳- شهادت به مقام و جایگاه امام حسین علیه السلام در زندگی امت.

شهادت به جایگاهش در رهبری و هدایت امت و ارتباط و پیوند او
با خداوند متعال پیشوای و هدایت امت به سوی خداوند متعال.

«أشهد أنك من دعائم الدين و اركان المؤمنين، و أشهد انك الامام البر التقي الرضى، الزكى، الهادى، المهدي، و أشهد أن الائمة من وُلدك كلمة التقوى، و أعلامُ الهدى، و العروة الوثقى و الحجة على أهل الدنيا»

شهادت می‌دهم که تو از ستونهای دین و ارکان اهل ایمان هستی. و گواهی می‌دهم که تو امام نیکوکار پرهیزکار و پسندیده پاک هدایت کننده و هدایت شده هستی. و شهادت می‌دهم که هریک از امامان از فرزندان تو، روح زهد و تقوا بودند، و پرچمهای هدایت و دستگیره محکم و حجت کامل خدا بر اهل جهان هستند.

جلوه سوم: مشخص کردن موضع

معنای آن بیان و اعلام موضع و جایگاه در ولایت است که پس از مرحله تسلیم و شهادت قرار دارد. معنای آن در این جمله تجلی می‌یابد: «إني بكم مؤمن و بإيابكم، موقن بشرايع ديني و خواتيم عملي، و قلبي لقلبيكم سلم، و أمري لأمركم تبع»

شهادت می‌دهم که من به امامت و حقانیت شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم، و شروع آیین و ختم کارم همه به هدایت شماست و قلبم تسلیم قلب پاک شماست و همه کارم پیرو امر شماست.

انسان چیزی باارزش تر از قواعد دینی ندارد که خداوند برایش تعیین کرده و نتیجه اعمالش که سرنوشت زندگی‌اش را رقم می‌زند. زیرا برای انسان ممکن نیست که بعداً چیزی را جبران کند، هرچند ممکن است انسان در همان اوایل یا اواسط عملش متوجه لغزش و خطای خود شود، و گنااهش را با توبه و بازگشت به وجدان و فطرت و اصلاح عمل خود جبران کند، اما نتیجه و پایان عمل است که عاقبت انسان را رقم می‌زند.

این تسلیم مطلق بالاترین مراتب تسلیم است، سرپیچی و شک در آن راه ندارد.

تسلیم قلب در برابر قلب (قلبی لقلبکم سلم) به معنای انسجام و پیوستگی و سازش دلهاست، اما تسلیم در عمل تجلی این جمله است: «و امری لامرکم متبع». این همان تبعیت و فرمانبرداری

مطلق است و به تبعیت از امر خداوند متعال بر می‌گردد. موضع در اینجا ایمانی مطلق است و اعتماد مطلق به نفس که پایبندی و پیروی کامل در عرصه عمل در پی آن می‌آید.

در زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام در روز عرفه آمده است:

«إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكَمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَآلَاكَمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

به راستی من با کسانی که با شما در صلح و آشتی هستند، در صلح هستم. و با کسانی که با شما در حال جنگند، در جنگ هستم. با دشمنان شما دشمن، و با دوستان شما دوستم تا روز قیامت.

در زیارت مخصوص اربعین آمده است :

«أَشْهَدُ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ يَايَابِكُمْ، مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي، وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِّمٌ، وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مَتَّبِعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ...فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَأَمَعَ عَدُوُّكُمْ. صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ، وَ أَجْسَادِكُمْ، وَ شَاهِدِ كُمْ وَ غَائِبِكُمْ»

شهادت می‌دهم که من به امامت و حقانیت شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم، شروع آیین و ختم کارم همه به هدایت شماست، قلبم تسلیم قلب پاک شما و همه کارم پیرو امر شماست. یاری من تا خدا اذن دهد برای شما مهیاست. پس البته با شما هستم نه با دشمنان شما. درود بر شما و بر روحهای شما و بر جسمهای پاک شما باد و حاضر شما و غایب شما.

زیارت کننده در اینجا می‌گوید که برای یاری و پشتیبانی آماده است، برای تقدیم آن منتظر اجازه خداوند متعال است و در انجام آن در قبال شما و اولیاءتان کوتاهی نمی‌کند. این نغمه دوستی و شیرینی تمام معانی ولایت و دوستی صادقانه را در خود جای داده است: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ». در این جمله با تکرار لفظ «مع» و ایجاب و سلب و ولایت و برائت در جمله «لا مع عدوکم» بر ولایت آن بزرگ مردان تأکید می‌کند.

در زیارت مخصوص اول رجب می‌خوانیم: «لَبَّيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ
إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِئْصَارِكَ فَقَدْ
أَجَابَكَ قَلْبِي»

لیک ای دعوت کننده خدا! اگر بدنم یارای کمک رسانی به
هنگام کمک خواهی حضرتت نداشت، و زبانم توان پاسخ گویی
در زمان کمک خواستن حضرتت نداشت، قلبم پاسخ گوی
توست.

بهترین اجابت، اجابت قلبی است. اگر همواره اجابت جسمی و
مادی برای ما فراهم نیست، قلبهای ما که خداوند محبت و دوستی
خودش و اولیای خود را در آن نهاده همیشه پاسخگوی ندای الهی
تواند بود.

برائت وجه دیگری از ولایت

ولایت بدون برائت معنا ندارد . ولایت و برائت دو روی قضیه
واحد و دو چهره از یک حقیقت اند.

ولایت به تنهایی کافی نیست. برای انسان چیزی آسان تر از این
نیست که با همه خوش رفتار باشد، دست دوستی به سوی همه
افراد دراز کند، با همه با صلح و دوستی زندگی کند، در قبال همه
عاطفه و احساس به کار برد، از برخورد با دیگران دوری کند و
همیشه و همه جا لبخند بر لب داشته باشد تا دیگران از او راضی
باشند. البته چنین انسانی می تواند با آسایش و راحتی زندگی کند و

محبت دیگران را به خود جلب کند، ولی قادر نخواهد بود که به محور ولایت و دوستی خداوند در روی زمین وصل شود. چنین کسی فقط جاذبه دارد نه دافعه، یعنی ناتمام است.

برائت بسیاری از موارد زندگی انسان مانند روابط اجتماعی و وابستگی‌های اجتماعی و خانوادگی و نیز آسایش و سلامتی و آرامش او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: ده عامل است که خداوند عزّ و جلّ انسان را به واسطه آنها وارد بهشت می‌کند:

۱- شهادت به یگانگی خداوند

۲- شهادت به نبوت حضرت محمد. صلی الله علیه و آله

۳- اقرار به آنچه از جانب خداوند عزّ و جلّ آمده است.

۴- اقامه نماز

۵- پرداخت زکات

۶- روزه ماه رمضان

۷- حج خانه خدا

۸- ولایت اولیاء خدا

۹- برائت از دشمنان خدا

۱۰- اجتناب از مسکرات.^۱

در نامه رسول خدا ﷺ به نجاشی پادشاه حبشه آمده است: «من تو را فرا می‌خوانم به (پرستش) خدای یگانه که شریکی برای او نیست، به اطاعت از او و تبعیت از خودم، یقین به آنچه نزد من آمد و اینکه من رسول خدایم».

در نامه حضرتش به اسقف نجران آمده است: «من شما را از عبادت و بندگی بندگان به عبادت و بندگی خداوند و از ولایت بندگان به ولایت خداوند فرا می‌خوانم. اگر این ولایت را قبول نکنید، از شما جزیه می‌گیریم. و اگر جزیه ندهید، با شما می‌جنگیم».^۲

پس حد فاصل میان اسلام و کفر، همان ولایت و برائت است. از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، محبت و نفرت برای خدا و ولایت و دوستی دوست خدا و عداوت و دشمنی دشمن خدا است».^۳

۱- خصال صدوق ۲: ۵۲؛ بحار الأنوار ۲۷: ۵۳.

۲- مکاتیب الرسول: ۱۲۰.

۳- المحاسن: ۱۶۵؛ بحار الأنوار ۲۷: ۵۲.

ولایت و برائت ۶۱

از امام رضا علیه السلام روایت شده: «خداوند به برخی از عابدان بنی اسرائیل که تردیدی در دلش به وجود آمده بود، وحی کرد:

عبادت تو نسبت به من بیشتر و قوی تر شده، ولی زهد تو در دنیا به خاطر راحت طلبی توست. آیا تو به خاطر من دوست می داری و به خاطر من دشمنی می کنی؟^۱

روایت شده که مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: «ای امیر مؤمنان! من تو را دوست دارم و فلانی (یکی از دشمنان حضرت) را نیز دوست دارم امام علی علیه السلام فرمود: تو اکنون یک چشم هستی، پس یا کور شو یا بینا.»^۲

چنین افرادی همیشه یک چشم باقی نمی ماند؛ یا خداوند متعال هدایتشان می کند، هر دو چشمشان بینا می شود و یا همان بینایی ناقص ضعیف خود را نیز از دست می دهند و کور می شوند، یعنی ولایت خود را به طور کامل از دست می دهند.

«به امام صادق علیه السلام گفته شد: شخصی شما را دوست می دارد، فقط در برائت و بیزاری از دشمنان شما ضعیف است؛ امام علیه السلام

۱- فقه الرضا: ۵۱؛ بحار الأنوار ۲۷: ۵۲.

۲- بحار الأنوار ۲۷: ۵۸.

فرمود: ای وای... کسی که ادعای دوستی ما را کند و از دشمنان ما بیزاری نجوید، دروغگو است.»^۱

سؤال کننده در این حدیث در پرسش دقت کرده است؛ شخصی که در این روایت مورد بحث قرار گرفته، در ولایت او شکی نیست، ولی در برائت ضعیف است و ضعفش موضع او را در امر برائت سست و شکننده می‌کند. لذا این شخص قدرت کافی را برای اعلام موضعش به شکل صریح و واضح در ولایت و برائت و اتصال و انقطاع ندارد امام علیه السلام به او پاسخ می‌دهد که ولایت راستین از بیزاری جدا نیست و هرکسی که در خودش ضعفی از بیزاری می‌یابد، در ولایتش دروغگو است.

در حدیث اعمش از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «دوست داشتن اولیای خدا و ولایت آنها و برائت از دشمنان آنها و برائت از ناکثین و قاسطین و مارقین، واجب است. همچنین برائت از نیرنگ بازان و مکاران و پیشوایان گمراهی و رهبران ستم از اولین آنها تا آخرین آنها، واجب است.»^۲

۱- مصدر سابق.

۲- بحارالانوار ۵۲:۲۷، الحضال ۱۵۳:۲-۱۵۴

ولایت و برائت ۶۳

امام ابو محمد حسن عسکری از قول پدرشان علیه السلام می‌فرماید:
«رسول خدا روزی به یکی از اصحابش فرمود: ای بنده خدا! حب و بغضت را در راه خدا قرار بده، در راه خدا دوستی و در راه خدا دشمنی کن، چراکه ولایت خدا جز به این راه میسر نمی‌شود. و کسی بدون این عامل، طعم ایمان را نمی‌چشد گرچه نماز و روزه‌اش زیاد باشد. امروزه برتری مردم بیشتر در دنیا است که براساس آن با هم دوستی و دشمنی می‌کنند که این آنها را به هیچ وجه از خداوند بی‌نیاز نمی‌کند.

صحابی به او گفت: چگونه بدانم من در راه خداوند عزوجل دوست می‌دارم و دشمنی می‌کنم و چه کسی را خداوند دوست می‌دارد تا من نیز او را دوست بدارم و چه کسی را دشمن می‌دارد تا من نیز او را دشمن بدارم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: آیا این را می‌بینی؟ صحابی پاسخ داد: بلی

پیامبر فرمود: دوستدار او، دوست دار خداست، پس تو نیز دوستش بدار. و دشمن او دشمن خداست، پس تو نیز دشمنش بدار. همچنین فرمود: دوست او را دوست بدار، حتی اگر قاتل پدر

ولایت و برائت ۶۴

و فرزندت باشد. و دشمنش را دشمن بدار، حتی اگر پدر یا فرزندت باشد.^۱

این مضمون با تأکید بیشتری در حدیث معروف غدیر از رسول خدا ﷺ آمده است «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ

مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْهُ مِنْ نَصْرِهِ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

هر کس من مولای اویم پس این علی نیز مولای اوست. خدایا هر کس ولایتش را دارد، ولی او باش. و دشمنانش را دشمن بدار. و کسی که یاری اش کرده را یاری کن و کسی که او را رها کرده رها کن.

علامه امینی کتاب ارزشمند الغدیر را با حدیثی از رسول خدا ﷺ در این باره آغاز کرده است.

«رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس دوست دارد مثل من زندگی کند و مثل من بمیرد و در بهشت اعلائی که تنها پروردگارم از آن خبر دارد سکونت یابد، باید ولایت علی را بعد از من گردن نهد و ولایت ولی او و امامان بعد از من را بپذیرد و فرمانبردار آنان باشد.

۱- معانی الاخبار: ۱۱۳، عیون الاخبار: ۱۶۱، علل الشرایع: ۵۸

آنها عترت و اهل بیت من هستند، از طینت من آفریده شدند و از فهم و علم من بهره مند هستند. وای بر تکذیب کنندگان فضیلت و علم آنان از امت من، و قطع کنندگان پیوند من با آنها، خداوند شفاعت من را به آنها نمی‌رساند.

گروه‌های نفرین شده در زیارت وارث

در زیارت وارث به سه گروه لعنت فرستاده شده است

«فلعن الله امة قتلتك» «ولعن الله امة ظلمتك» «و لعن الله امة

سمعتُ بذلك فَرَضِيْتُ بِهِ» لعنت خدا بر گروهی که تو را کشتند، و لعنت خدا بر گروهی که به تو ظلم کردند، و لعنت خدا بر گروهی که این قضیه را شنیدند و به آن راضی شدند.^۱

گروه اول:

گروهی که به جنگ با امام حسین عليه السلام پرداختند «لَعَنَ اللهُ أُمَّةَ
أَسْرَجَتْ و أَلْجَمَتْ و تَهَيَّأَتْ و تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ يَا مَوْلَايَ يَا
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»^۲ لعنت خدا بر ملتی که چهارپایان را زین کردند و

۱- زیارت مطلقه و وارث و زیارت مخصوص عاشوراء با اختلافی کم.

۲- زیارت مخصوص عاشوراء.

لگام زدند و آماده شدند و برای پیکارت نقاب بستند ای سرورم
ای اباعبدالله.

گروه دوم:

گروهی که به امام حسین علیه السلام ظلم کردند، به او ستم روا داشتند،
امکان جنگ با او را فراهم ساختند، با هم همکاری کردند بیعت
بستند و با او به مخالفت برخاستند.

این گروه تمام کسانی را شامل می‌شود که آماده جنگ با امام
حسین علیه السلام شدند و امکان آن را فراهم کردند، بر امام حسین علیه السلام
شوریدند، در کشتن او سهیم شدند، ستمگران را به هر شکلی در
جنگ با سیدالشهداء یاری کردند، و کسانی که با اینها مشارکت
کردند و از آنها تبعیت کردند.

در زیارات مختلف امام حسین علیه السلام به طرق مختلف، این گروه
که تعداد آنها بسیار زیاد است لعن و نفرین شده اند، مخصوصاً در
زیارت عاشورا: «فلعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور
عليكم اهل البيت، و لعن الله امة دفعتكم عن مقامكم، و
ازالتكم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها... و لعن الله امة»

قتلتکم و لعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم، برئت إلی
الله و الیکم منهم و من أشیاعهم و أتباعهم»

پس لعنت کند خدا گروهی را که بنیان ستم و بی عدالتی بر
شما و خانواده شما نهادند. و خدا لعنت کند مردمی را که شما را
از مقام مخصوصتان کنار زدند و شما را از آن مرتبه‌هایی که
خداوند آن رتبه‌ها را به شما داده بود دور کردند و خدا لعنت
کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آنانی را که برای
قاتلان شما تهیه اسباب کردند تا آنها توانستند با شما بجنگند.
بیزاری جویم به سوی خدا و به سوی شما از ایشان و از پیروان
و دنبال روندگان‌شان.

همانطور که می‌بینیم این گروه بزرگ شامل تمامی کسانی
می‌شود که در جنگ با امام حسین سهیم بودند، کسانی که از جنگ
با او بهره می‌بردند، کسانی که برای جنگ با او آماده شدند، آنها که
برای جنگ با امام حسین با ستمگران عهد بستند و در این جنگ
مشارکت کردند و از ستمگران تبعیت کردند.

گروه سوم:

کسانی که از این مسئله باخبر شدند و به آن رضایت دادند.
این گروه انسان را به فکر و تأمل طولانی وا می‌دارد.
آنهايي که این قضیه را شنیدند و از آن خشنود شدند، چه
کسانی هستند؟

این گروه قطعاً در جنگ شرکت نکردند و در برپایی ظلم به
صورت عملی مشارکت نداشتند، وگرنه وارد گروه اول و دوم
می‌شدند. لازم نیست افراد این گروه را نام ببریم

در زیارت مطلقه دوم آمده است: «لعنت أمة قتلتکم و امة
خالفتکم و امة جحدت و لايتکم، و امة ظاهرته علیکم، و امة
شهدت و لم تستشهد»

لعنت و نفرین باد بر امتی که شما را کشت، و امتی که با شما
به مخالفت برخاست و ملتی که منکر ولایت شماست و ملتی که
علیه شما به دشمنی کمک کرد و ملتی که در جبهه حاضر بود
ولی شهادت در راه شما را نخواست.

در زیارت مطلقه هفتم آمده است:

«و أشهد أن قاتلك في النار، أدين لله بالبراءة ممن قَتَلَك، و شایع

عَلَيْكَ، و ممن جَمَعَ عَلَيْكَ، و مَمَّن سَمِعَ صَوْتِكَ و لم يُعْنِكَ»

گواهی می‌دهم که قاتل تو در آتش است. متدین به دین
خدایم به بیزاری از کسی که تو را کشت و کسی که با تو
جنگید و جزء سیاهی لشکر دشمن شد و هر کس لشکر علیه تو
آراست و هر کس آواز استغاثه تو را شنید و کمک نکرد.

مقصود در اینجا جمله آخر است: «مِمَّن سَمِعَ صَوْتِكَ و لم
يُعْنِكَ» یعنی کسانی که فریاد استغاثه امام را شنیدند و او را یاری
نکردند.

در زیارت شب قدر و شب عید فطر و قربان آمده است :

«أشهد أن الذين خالفوك، و حاربوك، و الذين خذلوك، و الذين

قتلوك ملعونون على لسان النبي الأمي»

شهادت می‌دهم کسانی که با تو مخالفت کردند و با تو
جنگیدند و تو را وانهادند (در کربلا بودند، ولی به یاری
حضرت نیامدند) و کسانی که تو را به قتل رساندند، بر زبان
پیامبر امی لعنت شدند.

آری! نبرد عاشورا، نبردی حقیقی در زمینه‌های عقایدی و فرهنگی و سیاسی است. به این سبب نیازمند مشخص کردن موضعهایی حقیقی و روشن در ولایت و برائت است و انتخاب موضع تماشاگر را به مانند گذشته رد می‌کند و مواضع تماشاگر و بیطرف چندان تفاوت با مواضع دشمنی ندارد.